

ORIGINAL ARTICLE

A Comparative Analysis of the Indigenous Patterns of Neighborhood Center in City of Yazd and the Qualitative Components of a Desired Neighborhood Center

Mohammadreza Noghsan Mohammadi^{1*}, Mitra Beyzaie²

1. Associate Professor,
Department of Urban
Planning, Yazd University,
Yazd, Iran.

2. Msc, Department of Urban
Design, Yazd University,
Yazd, Iran.

Correspondence

Mohammadreza Noghsan
Mohammadi
Email: Mohammadi@yazd.ac.ir

How to cite

Noghsan Mohammadi, M., &
Beyzaie, M. (2024). A Comparative
Analysis of the Indigenous Patterns
of Neighborhood Center in City of
Yazd and the Qualitative
Components of a Desired
Neighborhood Center. *Urban
Ecological Research*, 15(3), 109 -
126.

ABSTRACT

The historic neighborhoods of Yazd city are clear examples of responding to the needs of the local community and the social life of the residents and provide suitable models in various fields of design. Accordingly, the goal of this research is to identify the indigenous patterns of neighborhood centers and to evaluate the interrelationship of these models in shaping the overall space of the neighborhood center in the historical texture of Yazd. Along with the specific design requirements of the neighborhood center, it demonstrates the desirability of the historic neighborhood centers in Yazd. Therefore, this research relies on the assumption that the desirable spatial structure of the neighborhood centers in the historical context of Yazd city corresponds to the qualitative components of the desirable neighborhood center. In this applied research, a descriptive method has been adopted to explore two concepts of indigenous patterns and the neighborhood centers. By providing the necessary context, the indigenous patterns of the neighborhood center in the historical texture of Yazd, and their linguistic structures are explained based on Salinger's principles using descriptive, survey, and qualitative methods. The research findings exhibit that all identified patterns in different dimensions shape the general spatial structure of the neighborhood center in an integrated manner so that any alteration in these components can modify this overall spatial structure. Since this research has considered a comprehensive approach in the study of neighborhood centers of the historical context of Yazd city, Therefore, the innovation of this research has been in explaining the reasons for the desirability and dynamics of these spaces through the adaptation of the resulting patterns with the qualitative components of the neighborhood center.

KEYWORDS

Indigenous Pattern, Neighborhood Center, Qualitative Components, Comparative Study, Historical Texture of Yazd.



«مقاله پژوهشی»

تحلیل تطبیقی الگوهای بومی مرکز محله شهر یزد و مؤلفه‌های کیفی مرکز محله مطلوب

محمدرضا نقصان محمدی^{۱*}، میترا بیضائی^۲

۱. دانشیار، گروه شهرسازی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.
۲. کارشناس ارشد، گروه طراحی شهری، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

نویسنده مسئول: محمدرضا نقصان محمدی
رایانامه: Mohammad@yazd.ac.ir

استناد به این مقاله:

نقصان محمدی، محمدرضا و بیضائی، میترا (۱۴۰۳). تحلیل تطبیقی الگوهای بومی مرکز محله شهر یزد و مؤلفه‌های کیفی مرکز محله مطلوب. فصلنامه علمی پژوهش‌های بوم‌شناسی شهری، ۱۵(۳)، ۱۰۹-۱۲۶.

چکیده

محله‌های بافت تاریخی شهر یزد از نمونه‌های بارز پاسخگویی به نیازهای جامعه محلی و زندگی اجتماعی ساکنان بوده و الگوهای مناسبی را در زمینه‌های مختلف طراحی، در اختیار قرار می‌دهد. براین اساس، هدف این پژوهش، شناسایی الگوهای بومی مرکز محله و نیز سنجش ارتباط این الگوها با یکدیگر در شکل گرفتن کلیت فضای مرکز محله در بافت تاریخی شهر یزد بوده که در کنار الزامات خاص طراحی این فضا می‌تواند مطلوبیت مرکز محله تاریخی شهر یزد را اثبات نماید. بنابراین فرضیه اصلی پژوهش حاضر آن شد که ساختار مطلوب فضای مراکز محله‌ای بافت تاریخی شهر یزد منطبق بر مؤلفه‌های کیفی مرکز محله مطلوب است. در این پژوهش که از نوع پژوهش‌های کاربردی است، با بهره‌گیری از روش توصیفی به بررسی ادبیات دو مفهوم الگو بومی و مرکز محله پرداخته شده و با بسترسازی لازم، الگوهای بومی مرکز محله در بافت تاریخی شهر یزد به‌عنوان جامعه مورد بررسی و ساختار زبانی آن‌ها بر مبنای اصول سالینگاروس با استفاده از روش‌های توصیفی، پیمایشی و همبستگی کیفی تبیین گردید. نتایج تحقیق نشان داد که تمامی الگوهای شناسایی شده در ابعاد مختلف به‌صورت به‌هم پیوسته کلیت فضای مرکز محله را شکل داده به نحوی که تغییر در هر یک از این اجزا، منجر به تغییر در کل فضای مذکور می‌گردد. این پژوهش از آنجا که رویکردی همه‌جانبه را در مطالعه مراکز محله‌ای بافت تاریخی شهر یزد مدنظر داشته، لذا نوآوری این پژوهش در تبیین علل مطلوبیت و پویایی این فضاها از طریق انطباق الگوهای حاصل با مؤلفه‌های کیفی مرکز محله بوده است.

واژه‌های کلیدی

الگوهای بومی مرکز محله، مرکز محله مطلوب، شهر یزد.



مقدمه

از گذشته‌های دور، محله‌ها به‌عنوان سلول‌های حیات شهری و همچنین بستر سکونت، دارای نقش اساسی در زندگی ساکنان‌شان بوده‌اند (قاسمی و نگینی، ۱۳۸۹).

در محله‌ها دو مؤلفه محدوده کالبدی و تعلق اجتماعی، نقش اصلی را ایفاء می‌کنند. یکی از عواملی که تعلق اجتماعی در این محدوده کالبدی را پررنگ می‌سازد، مرکز محله است. در گذشته مرکز محله عمومی‌ترین و مردمی‌ترین فضای محله‌ها به‌حساب می‌آمد (پاکزاد، ۱۳۸۶). این فضا بستر ساز بسیاری از روابط اجتماعی در بین ساکنان محله‌ها بوده و کارکردهای مختلفی را متناسب با نیازهای اهالی و نیز ویژگی‌های خاص هر شهر دربر می‌گرفت (خاکساری، ۱۳۸۸). شهر یزد از جمله نمونه‌هایی است که مراکز محله‌ای موجود در آن از جمله شاخص‌های مطرح بافت تاریخی آن می‌باشد که در برابر نیازهای جامعه محلی و زندگی اجتماعی ساکنان محله بسته به شرایط زمان شکل‌گیری، کاملاً پاسخگو بوده و الگوهای مناسبی را در زمینه‌های مختلف طراحی در اختیار قرار می‌دهد. اما امروزه به‌دنبال تحولات ایجاد شده در دهه‌های اخیر، معنا و عملکرد واقعی این مراکز محله‌ای مورد غفلت قرار گرفته و در اثر آن ارزش‌های کیفی زندگی محله‌ای از جمله ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی، هویتی و مکانی اهمیت خود را از دست داده و مسائل مختلفی را همچون شکاف و فاصله عمیق میان انسان و محیط زندگی، کم‌رنگ شدن تعاملات اجتماعی بین افراد ساکن در محل و ... سبب گردیده است و همین امر زمینه و دلیل اصلی این مطالعه تطبیقی است. لذا چارچوب ارجاع در این مطالعه تطبیقی از یک‌سو الگوهای بومی مرکز محله در بافت تاریخی شهر یزد و از سوی دیگر مؤلفه‌های کیفی مرکز محله ایده‌آل می‌باشد که مورد اول با کنکاش و مطالعات میدانی از بافت موردنظر به‌دست آمده و مورد دوم برگرفته از منابع موجود در این خصوص تدوین گردید.

به نظر می‌رسد، در مراکز محله‌ای بافت تاریخی شهر یزد، الگوهایی مرتبط با یکدیگر وجود داشته که ساختار مطلوب این فضاها را شکل داده و مطلوبیت موجود در فضاها، منطبق بر مؤلفه‌های کیفی مرکز محله مطلوب می‌باشد. در همین راستا هدف اصلی در این پژوهش تبیین ارتباط الگوهای بومی مرکز محله در بافت تاریخی شهر یزد با مؤلفه‌های کیفی مرکز محله مطلوب است.

درواقع طراحی براساس شرایط بستر کالبدی، فرهنگی و طبیعی یا همان الگوهای بوم‌آورد، در کنار الزامات خاص مرکز

محله، می‌تواند فضای محلی با هویتی را ایجاد نماید که ساکنان محل به‌طور مستمر در آن حضور یافته و نسبت به آن احساس مسئولیت نمایند. بنابراین ضرورت دارد تا قبل از هر اقدامی در خصوص طراحی بومی مراکز محله‌ای، الگوهای موجود در بافت‌های تاریخی شناسایی، تحلیل و ارتباط‌سنجی شوند تا قابلیت استفاده و بهره‌گیری در طراحی‌های جدید را به‌دست آورند.

مبانی نظری

چارچوب نظری

الگو^۱ در لغت‌نامه دهخدا به‌معنای روبر، مدل، سرمشق، مثال، نمونه به‌کار رفته است. همچنین در فرهنگ واژگان مصوب فرهنگستان، معادل مجموعه‌ای از داده‌ها که برای ایجاد سندهای جدید یا مقایسه مجموعه داده‌های مختلف به‌کار می‌رود آمده است. برخی الگو را به‌عنوان بخشی که شکل یا پیش‌نویس یا نموداری که راه معمولی یک عمل یا رفتار و یک ساختار ادراکی را نمایش می‌دهد، معرفی کرده‌اند (هومن، ۱۳۸۶).

بیش‌ترین تأثیرگذاری بر مفهوم الگو مربوط به مطالعات کریستوفر الکساندر^۲ در کتاب زبان الگوها است که با انتشار این کتاب نظریه‌های طراحی وی با تأکید بر الگوها و پارامتر کل وارد مرحله جدیدی شد. از دیدگاه الکساندر الگوها حقایقی ثابت و تغییرپذیر هستند که تمامی راه‌های ممکن برای حل مشکلات را فراهم می‌سازند. وی عنوان می‌کند الگوها از ۵ هزار سال پیش تاکنون به‌عنوان طرح‌های اولیه شناخته شده بودند و همواره بخشی از طبیعت آدمی بوده و هستند (Alexander et al., 1977).

براساس نظریه الکساندر، الگوها پاسخگوی مشکلات طراحی خواهند بود و این درحالی است که هر طرح تنها یک‌بار می‌تواند یک راه‌حل را به‌کار ببرد. الکساندر همچنین تأکید می‌کند که زبان الگو راه‌حلی کلی برای تمام مشکلات طراحی ارائه نمی‌دهد و به اعتقاد وی هر موقعیت طراحی منحصر به فرد است و تحلیل آن تنها با توجه به مفهوم و زمینه خودش امکان‌پذیر است (Gamma et al., 1994). الگوها را می‌توان رویکردی به «معیارها» و «سنججه‌هایی» دانست که امکان بهترین «کارکرد» را ممکن می‌کنند. براین اساس یک

1. Pattern
2. Christopher Alexander
3. Pattern Language

۱. ساخت مشخصات یک نظام را نمایش می‌دهد و از عناصر متعددی تشکیل یافته که تغییر در هر یک از این عناصر، باعث تغییر در سایر اجزا می‌شود.

۲. برای هر الگوی مفروضی باید امکان ترتیب دادن سلسله تغییراتی باشد که منتهی به گروهی از الگوهایی از همان نوع شود. به این ترتیب خصوصیات بالا امکان این پیش‌بینی را به ما می‌دهد که بدانیم هرگاه یک یا چند عنصر الگو دچار تغییرات مشخصی شوند، الگو چگونه واکنش نشان خواهد داد.

۳. الگو باید چنان ساخته شود که بلافاصله تمام پدیده‌های مشاهده شده را قابل فهم سازد. از سوی دیگر تعریف الگوها باید صریح و جامع باشد تا عملیات ریاضی روی آن‌ها امکان‌پذیر شود. ساخت الگوها نیز به هیچ وجه نباید پیچیده باشد (توسلی، ۱۳۶۹).

شیوه‌های اتصال الگوها با یکدیگر

- یک الگو می‌تواند الگوی دیگری را که در مقیاس خردتری قرار دارد، شامل شود و یا به آن الگو عمومیت دهد.

- دو الگو می‌توانند مکمل یکدیگر باشند. به گونه‌ای که یک الگو برای کامل شدن محتاج به دیگری باشد.

- دو الگو می‌توانند مسائل مختلفی را حل نمایند که در یک سطح باهم همزیستی و اشتراک دارند.

- دو الگو می‌توانند یک مسئله را به شیوه‌های مختلفی حل کنند، به طوری که هر دو شیوه درست باشند.

- دو الگویی که ساختاری مشابه دارند، در سطوح بالاتر باهم ارتباط خواهند داشت.

باتوجه به این قوانین ارتباطی دو وجه مختلف از یک الگو خودنمایی می‌کنند. اول اینکه مؤلفه‌های داخلی یک الگو گنجایش آن را به عنوان یک الگوی بزرگ‌تر مشخص می‌کنند و دیگر اینکه مرز مشترک آن الگو با سایر الگوها نقطه اشتراک و یا ارتباط آن را در همان سطح مشخص می‌سازند. دو الگویی که در یک سطح قرار دارند، می‌توانند یکدیگر را کامل کنند، گاهی با یکدیگر همزیستی داشته باشند و یا لزوماً مکمل هم باشند (سالینگاروس، ۱۳۸۶).

یک مجموعه از الگوهای مرتبط باهم چارچوبی را به وجود می‌آورند که هر نوع طرحی را می‌توان از طریق آن به دست آورد. ولی این الگوها طرح را مشخص نمی‌کنند. الگوها با تحمیل محدودیت‌هایی امکان شکل‌گیری طرح‌های مختلف را از بین می‌برند و این درحالی است که هنوز هم اجازه شکل‌گیری طرح‌های نامحدودی را می‌دهند.

در مجموع می‌توان گفت که محدود کردن راه‌حل‌های ممکن، در طراحی نقش مهمی ایفاء می‌کند. در این شیوه‌ها

الگو، شاخصه‌ای بارز و سنجه‌ای کامل است که بهترین و کارآمدترین «راهکار» را در پاسخگویی به نیازهای یک سیستم فراهم می‌کند. همچنین الگوها راه‌حل‌هایی برای یک طراحی مناسب می‌دانند که امکان کارکرد بهینه و مطلوب را در عرصه «پاسخگویی فضایی» ممکن می‌کند.

الگوها به ما کمک می‌کنند تا بر پیچیدگی سیستم‌های بسیار متنوعی از نرم‌افزارهای کامپیوتری گرفته تا ساختمان‌ها و شهرها، فائق آییم. هر الگو قانونی مقرر بر یک جزء درگیر در یک سیستم پیچیده است. زبان‌های الگو را می‌توان به‌طور سیستماتیک به کار گرفت. هر طرح برای اینکه با انسان‌ها ارتباط برقرار کند به اطلاعاتی که در زبان الگوها یافت می‌شوند، نیاز دارد (سالینگاروس، ۱۳۸۶). به بیان دیگر الگوها در طراحی ساختار شهر می‌توانند قالبی را به وجود آورند که هر طرحی را بتوان از آن طریق به دست آورد، درحالی که این الگوها طرح را مشخص نمی‌کنند و در مقابل الگوها راه‌های بی‌شماری را محدود می‌کنند که این محدود کردن راه‌حل‌ها، باعث مجاز شدن برخی راه‌هایی می‌شوند که می‌توانند دقیقاً با «انسان» ارتباط برقرار نمایند و پاسخگوی نیازهای انسانی باشند (محمودی‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۵).

الگوهای طراحی، توصیف‌هایی از ارتباط اجزا و اشیاء هستند که توصیه‌هایی برای حل یک مشکل طراحی در یک زمینه خاص مطرح می‌کنند. الگوهای طراحی جنبه‌های کلیدی از یک ساختار طراحی مشترک را شناسایی می‌کند که برای ایجاد طراحی شیء‌گرا با قابلیت استفاده مجدد، مفید است (Ahmad, 2006). در مجموع یک الگو دارای چهار عنصر ضروری: نام الگو، توصیفات مسئله، توصیفات راه‌حل و نتایج احتمالی است (Gamma et al., 1994).

کارکرد و خصوصیات الگو

الگوها دارای دو کارکرد «کنترل‌کنندگی» و «تسهیل‌کنندگی» می‌باشند که بر این اساس می‌توانند رفتارهای یک سیستم پیچیده را به سوی کارایی، عملکردگرایی منطبق بر نیازهای شهروندی و یکپارچگی ساختاری رهنمون کنند (محمودی‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۵). کارکرد الگو عبارت است از کوشش برای ساده‌تر کردن و آسان‌تر فهماندن واقعیت از طریق تنظیم عناصر و وارد کردن نظمی در آن‌ها. مثلاً می‌توان گفت طرح منطقی روابطی را که بین برخی از عناصر یک سیستم وجود دارد، به شکل یک پیکره درآورد. الگو باید دارای سه ویژگی عمده باشد:

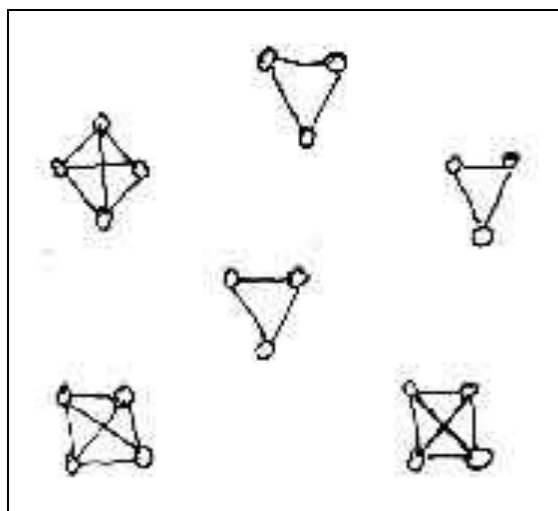
در واقع مهم‌ترین موضوع در رابطه با زبان الگو، ارتباط الگوها است. هر الگو به الگوی بزرگ‌تری که در سطح بالاتری نسبت به خودش قرار دارد، مرتبط شده و همچنین به الگوهای کوچک‌تر از خودش که در زیر آن قرار دارند. سالینگاروس برای نمایش الگوها از گره‌ها و گراف‌ها استفاده نموده است و الگو را بسته‌ای از نیروها به‌عنوان یک راه‌حل کلی برای حل مسائل می‌داند. «زبان» گره‌ها را در یک چارچوب سازمان‌یافته باهم ترکیب می‌کند. یک اجتماع ناقص از الگوها هیچ نوع سیستمی را به‌وجود نمی‌آورد؛ زیرا بعضی از ارتباطات را کم دارد (سالینگاروس، ۱۳۸۶). کلیت حاصل از ترکیب الگوها دربرگیرنده اطلاعاتی است که در هیچ‌یک از الگوهای سازنده به‌تنهایی وجود ندارد (محمودی‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۵).

پس از حذف بعضی از راه‌ها، راه‌های باقیمانده دقیقاً همان راه‌هایی هستند که می‌توانند با انسان ارتباط برقرار کنند. حال چه به‌طور بصری، احساسی و عملکردی باشد و چه با تسهیل در تعاملات و فعالیت‌های انسانی. مردم نیازهای احساسی و فیزیکی بنیادی دارند که اگرچه بیش‌تر آن‌ها امروزه مورد غفلت واقع شده‌اند، اما همگی باید از طریق محیط مصنوع برآورده شوند (Salingaros, 2000).

ماهیت زبان الگو

در عمل «زبان الگوها» از دو نیاز بسیار متفاوت به‌وجود می‌آیند:

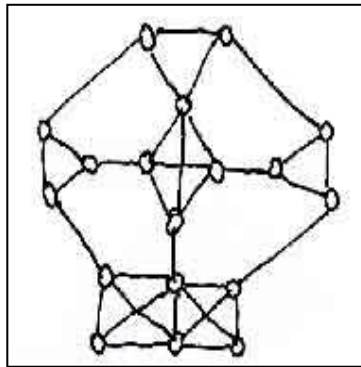
- به‌عنوان راهی برای درک کردن و احتمالاً کنترل کردن یک سیستم پیچیده؛
- به‌عنوان ابزاری ضروری در طراحی برای کمک به ایجاد چیزهایی با عملکرد و ساختار منسجم (Salingaros, 2000).



شکل ۱. ترکیب الگوهای مجزا در یک سطح، برای شکل دادن الگوهای جدید در سطوح بالاتر
 مأخذ. Salingaros, 2000.

براین کل به‌وجود آمده شامل اطلاعات دیگری نیز می‌شود که در هیچ‌یک از الگوهای سازنده این کل به‌تنهایی وجود ندارند. وجود این اطلاعات به‌خاطر سازمان‌دهی این الگوها در قالب یک کل است (Salingaros, 2000).

قوانینی که الگوها (گره‌ها) را به‌هم مرتبط می‌کنند، به‌اندازه خود الگوها مهم هستند. یک ترکیب منسجم از الگوها، در سطح بالاتر الگوی جدیدی را با خواص دیگری به‌وجود می‌آورند. نحوه کارکرد هریک از الگوهای اولیه در ترکیب جدید به‌همان صورتی است که به‌تنهایی نیز کار می‌کرد، علاوه



شکل ۲. شکل‌گیری الگوی جدید با شناسایی ارتباطات بیش‌تر در سطح بالاتر
 مأخذ. Salingeros, 2000

سطوح پایین‌تر قرار دارند، در ترکیب باهم خواص جدیدی را پدید می‌آورند که در هیچ‌یک از الگوها به‌تنهایی وجود ندارد و تنها در الگوهای با سطوح بالاتر، دیده می‌شود. هر الگو باید به‌طور عمودی با الگوهای سطوح بالاتر و پایین‌تر خود ارتباط برقرار کند و همین ارتباط است که به زبان الگو انتظام می‌بخشد (Salingeros, 2000).

شکل‌گیری ساختار زبان الگوها

زبان الگو از تعدادی عناصر به‌نام الگو تشکیل شده است که هر الگو در یک قالب خاص نوشته می‌شود. اگرچه چندین نوع قالب برای الگو وجود دارد، قطعاً شامل نام الگو، مسئله و راه‌حل آن است و نیز ممکن است شامل زمینه‌ای برای اعمال کردن به الگو باشد، نیرو به‌عنوان یک پیش‌فرض است که باعث ایجاد مسئله و الگوهای مرتبط است. چنین الگوهایی اغلب در داخل یک فهرست سازمان‌دهی می‌شوند. بنابراین اهمیت زبان الگو به‌عنوان یک روش برای توصیف دانش ضمنی به‌رسمیت شناخته شده است (Iba et al, 2011). برای رسیدن به ساختار زبان الگو می‌بایست به‌گونه‌ای نظم ساختاری الگوها و اعتبار آن‌ها شکل یابد. براین اساس برای شکل‌گیری یک ساختار زبان الگو چهار مرحله ضروری به‌نظر می‌رسد:

- انتظام‌بخشی الگوها: منظور این است که می‌بایستی الگوها در ساختار زبانی واحد در حوزه ادبیاتی الگوها مورد انتظام‌بخشی قرار گیرند. رویکردهای معطوف به‌این روش می‌توانند از لحاظ ساختار زبان متفاوت باشند. یعنی به‌عنوان مثال در حوزه ارتباطات شهری، رویکرد مورد کاربست باید مراتب حرکتی و سیر کولاسیون فضایی باشند.

اعتباربخشی الگوها

اعتبار داخلی الگوها: انتظام‌دهی الگوها در مقیاس کلان به‌خرد در صورتی ممکن است که التزام و اعتبار این الگوها ادراک

شبهات بین زبان و معماری، جذاب و قدرتمند است. در مورد ساختمان‌ها، یک الگو کوچک‌ترین واحد معنادار است که در محیط ساخته شده، به‌طوری‌که این واحدها باهم در ترکیب‌های مختلف قرار داده می‌شوند و واحدهای معنادار بالاتر را تشکیل می‌دهد. زبان الگو در محیط ساخته شده آشکار نیست. دلیل آن‌هم این است که در مرحله اول قوانین در داخل الگوها جاسازی شده که ترکیبات امکان‌پذیری را تعیین می‌کند (Juhasz, 1981).

زبان الگوی الکساندر به‌طور سلسله‌مراتبی است که از سطح شهرها شروع شده و سپس به محله‌ها، خانه‌ها و حتی تا سطح پنجره‌ها و یا یک صندلی ساده می‌رسد. براساس ایده الکساندر، زبان در حقیقت تولید کننده طراحی است که به‌طور گذر از بالاترین سطح الگوها تا پایین‌ترین سطح الگو که از طراحی شهرها گرفته تا طراحی پنجره‌ها و صندلی از سلسله‌مراتبی از مقیاس‌ها تبعیت می‌کند. به‌هرحال، ماهیت سلسله‌مراتبی از الگوهای معماری نیز می‌تواند به‌عنوان یک سلسله‌مراتبی از مسائل تفسیر شود. برای الکساندر تئوری زبان مهم‌ترین راه برای قاعده‌مند کردن و رابطه برقرار کردن الگوها با یکدیگر بود (Welie & Veer, 2003). استفاده از زبان الگوها می‌تواند به‌عنوان پلی میان نظریه، شواهد تجربی و تجربه‌ها از یک‌طرف و طراحی در خصوص مشکلات واقعی قرار گرفته و ایفای نقش نماید (Goodyear, 2004).

سلسله‌مراتب در زبان الگوها

هر سیستم پیچیده دارای یک ساختار سلسله‌مراتبی است. به‌طوری‌که به‌طور هم‌زمان در مقیاس‌ها و سطوح مختلف فرایندهای پیچیده‌ای در حال شکل‌گیری است. زبان الگو نیز دارای رویکرد مشابهی است. چنانچه یک شبکه ارتباطی را فراهم می‌کند که در آن انتظام گره‌ها در یک سطح، گره‌های جدیدی را در سطوح بالاتر پدید می‌آورد. الگوهایی که در

محلّه بستری مناسب جهت برقراری روابط اجتماعی فراهم می‌کرد، زیرا فعالیت‌ها و فضاهای مرتبط با زندگی روزمره آن‌ها در آن مستقر بود. معمولاً چندعنصر حیاتی مانند آب‌انبار، مسجد، حمام، تعدادی مغازه و ... در اطراف میدان گرد هم می‌آمدند که خود عامل مؤثری در جذب ساکنان به میدان محلی محسوب می‌شد. به این ترتیب پس از پدید آمدن الزام حضور در میدان، استمرار حضور باعث می‌شد که میدان محلی تبدیل به میعادگاه ساکنان گردد. به طوری که میدان محلّه خود را حیطه دومی فرض می‌کردند که با هم‌محلّه‌ای‌های خود در آن سهیم بودند. این اشتراک، احساس تعلق به محلّه را نیز در آن‌ها قوت می‌بخشید. ردپای مشارکت شهروندان در نحوه استفاده از فضای میدان نیز قابل پیگیری بود. زیرا خود مردم در سامان‌دهی و نگهداری از فضای میدان محلی می‌کوشیدند و در مواقع خاص با همکاری یکدیگر آن را برای مراسم ویژه‌ای چون عیدها یا عزاداری‌های مذهبی یا مراسم ملی و ... تجهیز می‌نمودند (پاکزاد، ۱۳۸۶). به عبارت دیگر، مرکز محلّه، تمرکز جامعه‌ای کوچک و منسجم است که تماس‌های اجتماعی بین همسایگان و ایجاد حس شهری و محلّه‌ای را ترغیب می‌کند. این مراکز محل تجمع آن دسته از فعالیت‌های تجاری و خدماتی است که به‌طور روزانه یا دست‌کم هفتگی مورد استفاده ساکنان یک محلّه قرار می‌گیرد (شریعتمداری و همکاران، ۱۳۹۱).

از نظر کالبدی و شکلی مراکز محلّه‌ای به دو صورت وجود داشته است: نخست، به‌طور یک راسته یا گذر که کمی از گذرهای دیگر در محل استقرار فضاهای تجاری و اجتماعی، عریض‌تر بودند. دوم، مرکز محلّه که به‌طور میدانچه بود. این میدانچه‌ها اغلب در محل تقاطع چندراه یا در کنار راه اصلی محلّه قرار داشتند و در پیرامون برخی از آن‌ها تعدادی دکان برای عرضه کالاهای ضروری روزانه و هفتگی اهالی محلّه قرار داشت. همچنین مسجد، حمام، آب‌انبار و بعضی دیگر از فضاهای عمومی محلّه در کنار همین میدان ساخته می‌شد (سلطان‌زاده، ۱۳۸۵). بدیهی است هر فضای شهری در هر سطح و با هر عملکردی، می‌بایست دارای ویژگی‌هایی باشد تا بتواند توقعات و نیازهای استفاده‌کنندگان را به‌درستی تأمین نموده و مرتفع گرداند. براساس مطالعات انجام شده در دیدگاه‌های صاحب‌نظران حوزه شهرسازی، مؤلفه‌های کیفی اساسی در قالب ۵ بعد اصلی یک مرکز محلّه موفق و ایده‌آل به شرح جدول ۱، فهرست شده‌اند.

شده باشد. برای شناخت اعتبار الگوها باید یک‌بار آن‌ها را از مقیاس خرد به کلان چید و از آنجا که ذهن انسان می‌تواند به گونه‌های متفاوتی این الگوها را تلفیق کند، با کاربست این الگوهای جدید، الگوهای بزرگ‌تر شکل می‌گیرد که علاوه بر خواص اجزا، خواص دیگری را که از اجتماع اجزا حاصل می‌شود، دارا می‌شوند.

اعتبار خارجی الگوها: هر فضای شهری براساس الگویی خاص شکل می‌گیرد تا به نیازهای شهروندان پاسخ دهد. این پاسخگویی در سطوح نیازهای رفتاری شهروندی نیز قابل بررسی است، بدان‌گونه که ارتباط خارجی الگوها باهم می‌تواند در شکل‌گیری قلمروهای رفتاری یا مکان رفتارهای متعدد در ساختار شهری تأثیرگذار باشد. توانمندی الگوها در آمیزش و ترکیب، دارای ارتباطی تنگاتنگ با الگوهای بنیادی رفتار انسان است و حتی می‌توان به‌طور گرافیکی الگوهای رفتاری را به الگوهای معماری ارتباط داد (محمودی‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۵).

- سازگاری و پیوستگی در زبان الگوها: یک زبان الگو باید قادر باشد به‌گونه‌ای بین عناصر داخلی ارتباط برقرار کند و در واقع همین همگونی و سازگاری در زبان الگو است که می‌تواند در میزان کارآمدی آن به‌ویژه در سیستم‌های پیچیده مانند ساختارهای شهری تأثیرگذار باشد. پیوستگی یک زبان الگو نیز به‌معنای ارتباط بین سطوح دو یا چند زبان الگو است. به‌گونه‌ای که بتواند در میزان کارآمدی سیستم‌هایی که این زبان الگو در آن‌ها کاربست دارند، بیافزاید. پیچیدگی می‌تواند از شکل‌گیری ساختار سلیس و بهینه، در زبان الگو جلوگیری کند ولی در هر حال زبان الگو باید بتواند در مرزهایش، با زبان‌های الگوی دیگر ارتباط برقرار کند. براین اساس مشاهده می‌شود که سازگاری، عنصری داخلی و پیوستگی عنصری خارجی در زبان الگوها به‌شمار می‌رود. همچنین به‌آسانی دریافت می‌شود که در سیستم‌های شهری پیوستگی از سازگاری اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند (محمودی‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۵).

مرکز محلّه

در گذشته همان‌طور که شهرها دارای مرکز بودند، محلّه‌های شهر نیز دارای مراکزی بوده‌اند که عناصر عمده و فضاهای آن بنابر وضعیت اجتماعی و اقتصادی ساکنین محلّه شکل می‌گرفته‌اند (توسلی، ۱۳۸۱). به عبارت دیگر عنصر اجتناب‌ناپذیر هر محلّه میدانی بود که در قلب آن جای می‌گرفت و عمومی‌ترین و مردمی‌ترین فضای آن محسوب می‌شد و به‌طور عمده نام آن محلّه را بر خود داشت. این میدان برای ساکنان

جدول ۱. مؤلفه‌های کیفی طراحی مرکز محله در ابعاد مختلف

ابعاد طراحی مراکز محله‌ای	مؤلفه‌های کیفی طراحی مراکز محله‌ای	الزامات طراحی مراکز محله‌ای مرتبط با ابعاد و مؤلفه‌ها
فضایی	ارتباطات حرکتی و بصری	- تداوم بخشیدن به حرکت پیاده با ایجاد جذابیت و اهمیت در تمامی قسمت‌های محدوده میدان محلی - ایجاد کریدور دید به عناصر با اهمیت در میدان محلی
	انعطاف‌پذیری	- فراهم ساختن امکان بروز طیفی از فعالیت‌های مختلف - فراهم ساختن زمینه حضور تمامی گروه‌های سنی در فضا - محدود کردن حرکت سواران عبوری
	پیاده مداری	- توجه به توانایی حرکتی پیاده در جانمایی و فواصل فضاها و مقاصد پیش‌بینی شده - پرهیز از ابهام‌آمیزی فضا
زمینه‌ای	وضوح و خوانایی	- پرهیز از اتفاقات کالبدی غیرمترقبه که باعث درگیری ذهن شود - قابل پیش‌بینی بودن فضاها و فعالیت‌ها در میدان - وضوح در عین پاسخگویی به حس اکتشاف و جذابیت فضایی
	گوناگونی	- ایجاد طیفی از کاربری‌ها و فعالیت‌های مختلف در مقیاس محلی - طراحی فرم فضایی متنوع و در عین حال ساده و قابل درک برای میدان محلی - فراهم ساختن زمینه‌های مکاشفه و سپس درک فضا برای استفاده‌کنندگان محلی - استفاده از نمادها و نشانه‌های هویت‌مند برگرفته از معماری بومی این نوع فضاها در شهر یزد
	معنای فضا-غناى حسی - پیوند با گذشته بومی	- نقش‌انگیزی کالبدی و عملکردی در فضای طراحی شده - فراهم ساختن بستر لازم برای بروز فعالیت‌های پرمخاطب و پرتعداد در شهر یزد - توجه به مؤلفه‌های بوم‌گرایی به جهت خاطره‌انگیزی فضا - فراهم ساختن امکان تغییر در فضا به تناسب نیاز برای افراد
بصری	رنگ تعلق	- ایجاد تنوع در طراحی نماها در عین هماهنگی و تناسب کلیت در آن‌ها - محصوریت متناسب با مقیاس و سطح ادراک انسانی
	گوناگونی	- تعادل در خط آسمان محدوده - محصوریت متناسب با مقیاس انسانی در عین دل‌بازی فضا
	تناسبات بصری	- ایجاد کریدور دید به عناصر با اهمیت در میدان محلی - پرداختن به دید از بیرون و از داخل مجموعه (محرمیت) جهت حفظ دنجی در نقاط خاص و تعریف شده
کارکردی	گوناگونی	- تعیین حریم برای فضا به تناسب نقش محلی فضا - ایجاد طیفی از کاربری‌ها و فعالیت‌های مختلف در مقیاس محلی
	سرزندگی	- فراهم ساختن امکانات مناسب در فضا برای حضور گروه‌های مختلف - جذابیت با استفاده از عناصر سبز و نیز آب‌نما در میدان محلی
اجتماعی	رنگ تعلق	- توجه به مؤلفه‌های بوم‌گرایی در بُعد عملکردی و فعالیت‌ها به جهت خاطره‌انگیزی فضا
	همه‌شمول بودن و رونق زندگی اجتماعی	- وجود عوامل ترغیب‌کننده به حضور در میدان محلی - بسترسازی برای بروز فعالیت‌های اختیاری ساکنان محلی
	انعطاف‌پذیری	- فراهم ساختن زمینه حضور تمامی گروه‌های سنی در فضا - فراهم ساختن امکان شکل‌گیری عرصه‌های بروز فعالیت‌های جوانان
	سرزندگی	- نظرخواهی و مصاحبه با ساکنان محل (گروه‌های مختلف سنی و جنسی) به منظور شناسایی نیازها و خواسته‌های استفاده‌کنندگان از فضا
	مشارکت شهروندی	

مأخذ: بیضائی، ۱۳۹۳: ۶۳

مبحث کیفیت طراحی در محله‌ها، پژوهش‌هایی صورت گرفته است.

شماعی (۱۳۸۹)، به بررسی و تحلیل الگوی شهرسازی شهر یزد و نقش الگوهای سنتی در شهرسازی مدرن و بومی‌سازی الگوهای مدرن با فرهنگ ایرانی-اسلامی پرداخته است و نتایج این تحقیق که به کمک مدل هلدرون و توزیع چارکی به‌دست آمده، نشان داد که شهرسازی سنتی و مدرن نه تنها در تقابل و تضاد با یکدیگر نیستند، بلکه در روند بومی‌سازی و توسعه پایدار شهر مکمل یکدیگر نیز می‌باشند.

رادجهانبانی و پرتوی (۱۳۹۰)، در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی کیفیت محیط در محله‌های شهری، با رویکرد توسعه

پیشینه پژوهش

باتوجه به ابعاد خاص موردنظر در این پژوهش که در درجه نخست شناسایی الگوهای بومی مرکز محله بافت تاریخی شهر یزد و در ادامه ارتباط‌سنجی این الگوها با یکدیگر و در نهایت تحلیل تطبیقی این الگوها با مؤلفه‌های کیفی فضای مرکز محله مطلوب و ایده‌آل است، پیشینه پژوهش می‌تواند در هریک از موارد بیان شده و موردنظر پژوهش، مطرح و مورد مطالعه قرار گیرد. تحقیقات صورت گرفته در این خصوص بسیار محدود بوده و در رابطه با فضای موردنظر در این تحقیق یعنی مرکز محله، پژوهش مشابهی انجام نشده است؛ اما به‌طور مجزا در بخش شناسایی الگوهای بومی و شهرسازی سنتی، مطالعه و طراحی محله‌ها و

وضعیت سخت اقلیمی و محدودیت منابع آبی نیز سبب فشرده‌گی بالای کالبدی و همچنین محدودیت جمعیت و وسعت محله‌ها در شهر نائین شده است.

پوراحمد و همکاران (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان «ارزیابی تطبیقی شاخص‌های کیفیت زندگی در محله‌های مسکونی، مطالعه موردی: شهر کامیاران» به شناخت دقیق مفهوم کیفیت زندگی و سنجش میزان رضایتمندی شهروندان از این مقوله در محله‌ها بستر تحقیق پرداختند و نتایج این تحقیق نشان داد که بعد اجتماعی با گویه بافت اجتماعی منسجم و ریشه‌دار دارای بیش‌ترین اهمیت است و در انتخاب برترین محله‌های این شهر عواملی همچون مرکز ثقل توسعه شهر، دسترسی آسان، تمرکز فعالیت‌های اقتصادی، وجود بازار، بافت سنتی و تاریخی، دسترسی و برخورداری از اماکن مذهبی، توپوگرافی و وجود مناظر دیدنی و مشرف به شهر و سرمایه اجتماعی مناسب دخیل و تأثیرگذار بوده‌اند.

حسینی و سلطانی (۱۳۹۷)، به بررسی مفهوم محله و مقایسه آن در نظام سنتی شهرهای ایران با الگوهای مشابه دوره معاصر، پرداختند. نتایج این تحقیق نشان داد که محله مفهومی کالبدی-محتوایی است که هدف آن در شهرسازی کهن ایران و الگوهای معاصر یکسان بوده و تفاوت در نحوه شکل‌گیری و زمان آن، موجب بروز تمایز میان این دو شده است. به این ترتیب که شکل‌گیری تدریجی محله در نظام سنتی ایران که با مشارکت ساکنین بوده است، سبب القای معانی ارزشمند فرهنگ-تاریخی و هویتی به محله شده است که الگوهای از پیش طراحی شده معاصر برای دست‌یابی به آن‌ها تلاش می‌کنند که این برنامه‌ریزی و تلاش‌ها گاهی موفقیت‌آمیز بوده و گاه با شکست روبرو شده است.

هریک از پژوهش‌های مطرح شده، با رویکردهای خاص و گاه محدودی، موضوع طراحی محله‌ها و الگوهای شهرسازی سنتی را مورد توجه قرار دادند. لذا در این مطالعه تلاش بر آن بود تا مهم‌ترین و اساسی‌ترین فضای زندگی اجتماعی ساکنان شهر که همانا مراکز محله‌ای است، در بافت تاریخی شهر یزد مورد مطالعه تفصیلی و همه‌جانبه قرار داده و با شناسایی الگوهای مراکز محله‌ای و ارتباط‌سنجی و تطبیق این الگوها با مؤلفه‌های کیفی طراحی فضای مذکور، علل مطلوبیت و پویایی مراکز محله‌ای بافت تاریخی شهر یزد مشخص و تبیین گردد.

مدل مفهومی پژوهش

توجه به مفاهیم موردنظر در پژوهش و فرایند در نظر گرفته شده برای تحقق هدف مطالعه، مدل مفهومی پژوهش در قالب

پایدار (مورد پژوهی: محله‌های خیابان و ائل‌گولی تبریز)» با تدوین چارچوب و مدل کیفیت محیط شهری پایدار مبتنی بر ۵ مؤلفه اصلی کالبدی-فضایی، اجتماعی-فرهنگی، اقتصادی، زیست‌محیطی و حکمروایی-مدیریتی و ارزش‌گذاری کمی و کیفی هر یک از مؤلفه‌ها در بستر پژوهش به تحلیل و مقایسه تطبیقی کیفیت محیط شهری به روش AHP پرداختند. در این تحقیق محله «خیابان» تبریز به‌عنوان محله ارگانیک و محله «ائل‌گولی» به‌عنوان بافت برنامه‌ریزی شده می‌باشد و همچنین محله ائل‌گولی دارای کیفیت مطلوب‌تری از محله خیابان است.

سرایی و همکاران (۱۳۹۲)، با رویکردی کاربردی پس از تعریف مفهوم و نظریه‌های مرتبط با کیفیت زندگی، دو محله شش‌بادگیری (از محله‌های تاریخی) و محله شهرک دانشگاه (از محله‌های جدید و برنامه‌ریزی شده) شهر یزد را از بعد ذهنی کیفیت زندگی مورد سنجش و تحلیل قرار دهد. نتایج این تحقیق نشان داد که محله‌های قدیم شهری علی‌رغم برخورداری از اکولوژی بومی ارگانیک، کیفیت زندگی پایین‌تری نسبت به مناطق برنامه‌ریزی شده دارند. این کیفیت در معیارهای محله، وضعیت بهداشت، امکانات و تسهیلات، تفریح، مدیریت و به‌ویژه امنیت در محله شش‌بادگیری به پایین‌ترین مقدار نسبت به میانه می‌رسد. همین معیارها در محله شهرک دانشگاه وضعیت بهتری داشته هرچند که در حد مطلوب نبوده، اما از میانه بالاتر است.

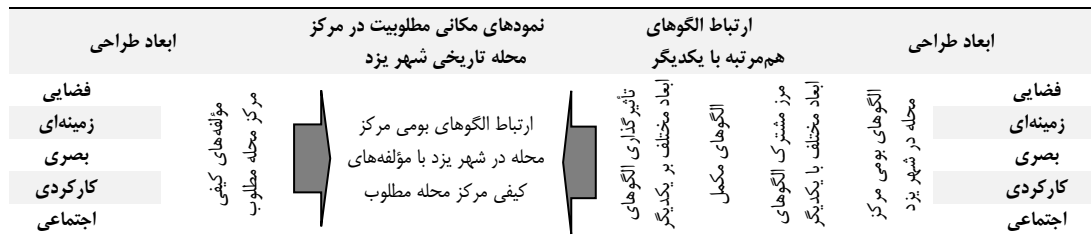
غروی الخوانساری (۱۳۹۳)، در مطالعه‌ای با عنوان «از محله سنتی تا محله معاصر؛ کندوکاوی در راهکارهای احیاء هویت محلی در شهر امروز» با تأکید بر این نکته که یکی از مؤثرترین روش‌های مطالعه ویژگی‌های محله، مطالعه سابقه تاریخی در محله‌های سنتی است، با در نظر گرفتن دو محور بازشناسی و تشخیص به‌عنوان ارکان اصلی مفهوم هویت از طریق مطالعه محله‌های سنتی راهکارهایی همچون انطباق و اتصال مناسب با راه‌های شهری، خودکفایی نسبی، ساماندهی کالبدی و مردمی کردن و تقویت حس تعلق انسانی را که منجر به احیای حس مکان و اجتماع محلی می‌گردد، مطرح نموده است.

موقر و همکاران (۱۳۹۴)، با تأکید بر این موضوع که از طریق موردکاو محله‌ها در شهرهای تاریخی ایران، مبتنی بر تحلیل‌های کیفی و کمی، می‌توان به ابعاد جدیدی از ماهیت محله‌ها دست پیدا کرد، با انتخاب شهر نائین به‌عنوان نمونه مطالعاتی، نتایج نشان داد که شکل‌گیری و تغییرات شهر و محله‌های آن به‌طور مستمر و تدریجی در راستای همسازی مناسب بافت موجود با تغییرات و نیازهای جدید بوده و در این میان آداب و رسوم و ارزش‌های اجتماعی از جمله مذهب نقش تعیین‌کننده‌ای در نوع عناصر، ویژگی‌ها، کیفیت روابط، نحوه شکل‌گیری و هویت محله‌ای و شهری داشته است. از سوی دیگر،

سنجش ارتباط الگوهای به‌دست آمده در مطالعات میدانی سه نمونه مرکز محله مورد مطالعه در بافت تاریخی شهر یزد پرداخته شد. از طرف دیگر در قسمت ادبیات نظری پژوهش مؤلفه‌های کیفی مرکز محله ایده‌آل شناسایی و استخراج گردید و در نهایت نمودهای مکانی مطلوبیت در مرکز محله تاریخی شهر یزد از طریق سنجش ارتباط الگوهای به‌دست آمده با معیارها و مؤلفه‌های کیفی تبیین گردید.

جدول ۲، ترسیم شده است. در این پژوهش با در نظر گرفتن ۵ بعد اصلی در مرکز محله تاریخی شهر یزد (ابعاد فضایی، زمینه‌ای، بصری، کارکردی و اجتماعی) به شناسایی الگوهای بومی فضای مرکز محله طی مطالعات میدانی گسترده پرداخته شد. سپس با در نظر گرفتن قوانین ارتباطی سالینگاروس در خصوص الگوهای هم‌مرتب (در نظر داشتن مرز مشترک محتمل برای یک الگو با الگویی دیگر، الگوهای مکمل و الگوهای تأثیرگذار بر یکدیگر) به

جدول ۲. مدل مفهومی پژوهش



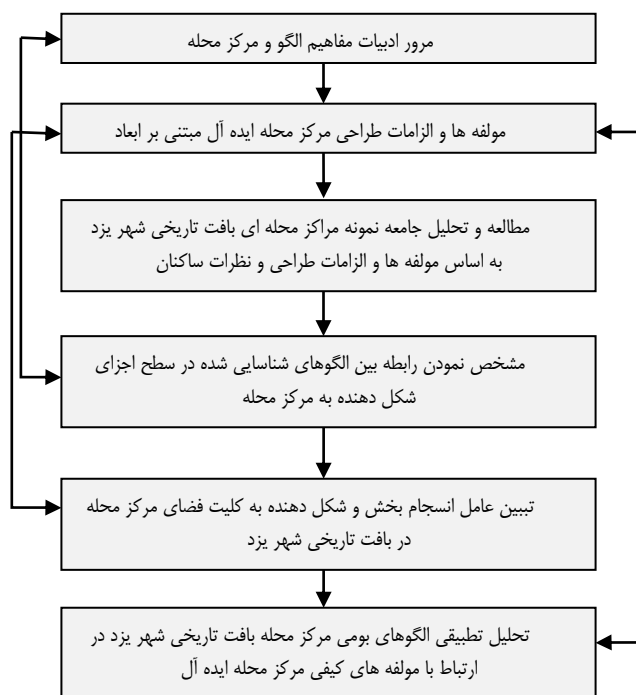
پرسشنامه‌ای که معیارهای آن اصول دو رویکرد مذکور بوده و بر مبنای طیف ۵ گزینه‌ای لیکرت تهیه گردید. با بهره‌گیری از روش دلفی (اعضای گروه دلفی در این پژوهش تعداد ۱۵ نفر از استادان و دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد طراحی شهری و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه یزد بودند که اشراف و آگاهی کامل از وضعیت بافت تاریخی شهر یزد داشته‌اند و پاسخ‌های آن‌ها در پرسشنامه قابل استناد و اعتبار می‌باشد؛ بوده‌اند)، ۳ مرکز محله کوشک نو واقع در برزن فهادان، مرکز محله یعقوبی واقع در برزن گنبد سبز و مرکز محله هاشم‌خان واقع در برزن گودال مصلح؛ به‌عنوان نمونه‌های مطالعاتی این پژوهش جهت شناسایی الگوهای بومی مرکز محله انتخاب گردید.

فرایند انجام این پژوهش شامل چهار مرحله اصلی است که در ابتدا پس از انجام مطالعات نظری مفاهیم الگو و مرکز محله، دستیابی به مؤلفه‌ها و الزامات طراحی مرکز محله ایده‌آل مبتنی بر ابعاد تأثیرگذار بر این حوزه از مطالعات طراحی شهری میسر می‌گردد. در مرحله بعدی مطالعه سه نمونه مرکز محله بافت تاریخی شهر یزد به‌عنوان جامعه مورد بررسی بر اساس محتوای به‌دست آمده از مراحل قبل مطالعه و تحلیل شده و الگوهای بومی مرکز محله بافت تاریخی به‌دست می‌آید و با استفاده از روش همبستگی و قوانین زبان الگوها، ارتباط الگوهای شناسایی شدند در هر بعد در سطح اجزای شکل‌دهنده مرکز محله و سطح بالاتر یعنی کلیت فضای مرکز محله مشخص و تعیین گردید.

روش انجام پژوهش

این پژوهش از نوع پژوهش‌های کاربردی است و به شناسایی الگوهای بومی مرکز محله در بافت تاریخی شهر یزد، در قالب ابعاد و مؤلفه‌های کیفی مرکز محله ایده‌آل، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی پرداخته شد. با توجه به تأکید این پژوهش بر مفهوم الگو، بر مبنای اصول و قوانین سالینگاروس در این حوزه، ساختار زبان الگوهای شناسایی شده در مراکز محله‌ای بافت تاریخی شهر یزد در دو سطح اجزا و کلیت بافت مرکز محله، با استفاده از روش‌های توصیفی، پیمایشی و همبستگی شکل گرفته و تبیین شد. ابزار گردآوری داده‌ها در بخش ادبیات مفاهیم مورد نظر، مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای و نیز جستجو در منابع اینترنتی معتبر و در بخش شناسایی الگوهای بومی مرکز محله، مطالعات میدانی، عکس برداری و مصاحبه با اهالی محل بود.

به دلیل گستردگی بافت تاریخی شهر یزد و وجود مراکز محله‌ای متعدد در این بافت، لازم است تا حجم نمونه از جامعه آماری مورد بررسی (۴۳ مرکز محله موجود در بافت تاریخی شهر یزد) به تعدادی معقول و متناسب با ماهیت کار کاهش یابد. برای این منظور اصول دو رویکرد شهرسازی نوین و توسعه پایدار به‌عنوان رویکردهایی که مطلوبیت فضاهای جدید را در ویژگی‌های تاریخی و قدیمی آن‌ها جستجو می‌کنند، به‌عنوان مبنای گزینش و انتخاب از بین نمونه‌ها در نظر گرفته شد و پس از ارزیابی و سنجش وضعیت ۴۳ مرکز محله بافت تاریخی شهر یزد به کمک



شکل ۳. فرایند انجام پژوهش

قرن دوم تا قرن نهم هجری قمری را در بردارند. در شکل‌های ۴، ۵ و ۶ موقعیت مکانی هریک از محله‌های گفته شده در برزن و بافت تاریخی مشخص شده‌اند.



شکل ۴. محله هاشم خان و برزن گودال مصلی



شکل ۵. محله کوشکنو و برزن فهادان

محدوده مورد مطالعه

در این بخش از پژوهش به منظور الگوگیری از مراکز محله‌ای بافت تاریخی لازم است تا تعدادی از این مراکز محله‌ای به دلیل تعدد این فضاها در شهر یزد، به عنوان نمونه انتخاب شده و ملاک الگوگیری قرار گیرند. لذا لازم است تا مبنایی جهت این نمونه‌گیری در نظر گرفته شود. در این خصوص معیارهای رویکرد شهرسازی نوین به عنوان مبنای ارزیابی ۴۳ محله بافت تاریخی شهر یزد انتخاب شد. شهرسازی نوین از لحاظ اهمیتی که به بافت‌های تاریخی می‌دهد، مطلوبیت را بر اساس ویژگی‌های آن‌ها جستجو می‌کند. برخی موارد مطرح شده مانند قابلیت پیاده‌روی و پیاده‌مداری، ساختار سنتی و معماری سنتی و با کیفیت در تمامی محله‌های بافت تاریخی شهر یزد با حدود اندازه متفاوت وجود دارد. اما برخی از موارد مطرح شده مانند اختلاط کاربری، کیفیت زندگی، ارتباط‌پذیری پیاده و سواره و مسکن مختلط در محله‌های بافت تاریخی دارای تفاوت‌هایی است که برخی مراکز محله‌ای توانسته‌اند ضمن حفظ ویژگی‌های تاریخی و باارزش خود با نیازهای متغیر زمان انطباق بیشتری یافته و پویایی، تنوع و سرزندگی بیشتری را با دیگر ویژگی‌های آموزنده معماری خود همراه سازند. بر همین اساس ۳ مرکز محله: یعقوبی واقع در برزن گنبد سبز، هاشم خان در برزن گودال مصلی و کوشکنو در برزن فهادان به منظور بررسی‌های بیشتر در ادامه کار انتخاب شدند. همچنین ۳ نمونه انتخاب شده در یک بازه زمانی گسترده از

اساس تمامی الگوهای شناسایی شده در هریک از ۵ بعد مورد مطالعه در کنار یکدیگر، کلیت ساخت مشخصات مراکز محله‌ای بافت تاریخی را نشان می‌دهند که می‌توانند در کنار یکدیگر مفهومی از یک مرکز محله در بافت تاریخی شهر یزد را القاء نمایند. پیوستگی این الگوها به یکدیگر سبب می‌گردد، تغییر در هریک از الگوها منجر به تغییر کلیت مجموعه موردنظر گردد. از طرفی نزدیک بودن و تفاوت‌های جزئی الگوهای هر بعد از هر کدام از سه نمونه مورد مطالعه با یکدیگر سبب می‌گردد تا الگوی به‌دست آمده، امکان ایجاد تغییراتی را در ردیف سه الگوی پایه‌ای خود داشته باشد؛ همچنین وضوح و صراحت الگوهای بیان شده سبب می‌گردد تا استفاده از این الگوها برای دیگر نمونه‌های مشابه ساده‌تر و امکان‌پذیرتر باشد.



شکل ۶. محله یعقوبی و برزن گنبدسبز

یافته‌ها

در تدوین الگوهای مراکز محله‌ای بافت تاریخی سه ویژگی عنوان شده برای الگوها در منابع مختلف، رعایت گردید. براین

جدول ۳. الگوهای بومی مرکز محله در شهر یزد

بعد طراحی	نام الگو	توصیف الگو
فضایی	P-S ₁ ^۱	اجتماع تدریجی اجزای فضا در جهت رسیدن به یک کل مطلوب و ایجاد وحدت در میان اجزا
	P-S ₂	ترتیب و طراحی جزء فضاهای مرکز محله در ارتباط با یکدیگر به کمک معابر مسقف و غیر مسقف و در بعضی موارد به کمک فضایی با نقش و عملکرد مستقل-بازارچه به‌عنوان واسط ارتباطی دیگر فضاها
	P-S ₃	اتحاد اجزاء
	P-S ₄	مردم‌واری
	P-S ₅	ساخت متباین
زمینه‌ای	P-C ₁ ^۲	رعایت مقیاس انسانی در طراحی فضاهای باز مرکز محله
	P-C ₂	بوم‌گرایی
	P-C ₃	آسایش اقلیمی
	P-C ₄	مردم‌واری
	P-C ₅	ساخت مرکز‌گرا
بصری	P-V ₁ ^۳	تکرار
	P-V ₂	تأکید
	P-V ₃	ترکیب خطوط منحنی و شکسته
	P-V ₄	متعادل و متقارن
اجتماعی	P-V ₅	متناسب
	P-V ₆	تنوع و تناسب رنگ
	P-V ₇	ساختار شعاعی و متمرکز
	P-V ₈	مردم‌واری
	P-So ₁ ^۴	مردم‌واری
	P-So ₂	واسطه‌های حضورپذیری
	P-F ₁ ^۵	ترکیب متناسب
	P-F ₂	مردم‌واری
P-F ₃	مردم‌واری	

1. P-S = Pattern-Spatial
2. P-C = Pattern-Contextual
3. P-V = Pattern-Visual
4. P-So = Pattern-Social
5. P-F = Pattern- Functional

قالب جدول ۵، تهیه شده است. اطلاعات جدول نشان می‌دهد که الگوهای ابعاد مختلف بسته به ماهیت خود با الگوهایی از دیگر ابعاد مرتبط و کامل می‌گردند، بیش‌ترین ارتباط الگویی مربوط به مردم‌واری در شکل دادن به ساختار فضا، مردم‌واری در پیش‌بینی کاربری‌ها و فعالیت‌ها، استمرار در طراحی اجزای فضا، تباین در طراحی مجموعه فضای مرکز محله و پیش‌بینی فضاهای فرهنگی خاص شهر یزد همچون مسجد و حسینیه به‌عنوان واسطه‌ای برای حضور اجتماعی افراد محله است که به‌ترتیب با ۸، ۶ و ۵ الگوی دیگر دارای ارتباط مؤثر می‌باشند. بنابراین تصور مرکز محله بافت تاریخی شهر یزد با مجموعه‌ای از الگوهای مختلف شکل گرفته و نادیده گرفتن ارتباط الگوهای مختلف با یکدیگر ناقض مفهوم صحیح و کامل این نوع فضای عمومی در شهر یزد است.

در ادامه به‌منظور تعیین میزان ارتباط الگوهای به‌دست آمده، از قانون ارتباطی الکساندر با درنظر گرفتن سه فاکتور مؤلفه‌های داخلی هر الگو برای تعیین ظرفیت آن الگو برای شکل دادن الگوهای مراتب دیگر، مرز مشترک الگوها با یکدیگر و الگوهای مکمل استفاده گردید که نتیجه این بررسی تحلیلی، استفاده از الگوهای بومی مرکز محله بافت تاریخی شهر یزد را برای تصور شمای کلی این نوع فضای عمومی امکان‌پذیر نموده و کاربرد این الگوها را برای استفاده در دیگر مراکز محله‌ای روشن می‌نماید.

چنانچه ملاحظه می‌شود، داشتن مرز مشترک یک الگو درهر بعد با الگویی از سایر ابعاد و نیز تکمیل شدن آن با دیگر الگوها، هر دو مورد به‌نحوی به بیان ارتباط بین الگوها می‌پردازند. لذا برای مشخص نمودن هرچه بیش‌تر ارتباط الگوهای بومی مرکز محله در شهر یزد با یکدیگر ماتریسی در

جدول ۵. ارتباط الگوهای بومی مرکز محله بافت تاریخی شهر یزد با یکدیگر

تعداد الگوهای مرتبط	اجتماعی		بصری								زمینه‌ای					فضایی					ابعاد						
	کارکردی																										
	P-F ₃	P-F ₂	P-F ₁	P-So ₂	P-So ₁	P-V ₈	P-V ₇	P-V ₆	P-V ₅	P-V ₄	P-V ₃	P-V ₂	P-V ₁	P-C ₅	P-C ₄	P-C ₃	P-C ₂	P-C ₁	P-S ₅	P-S ₄		P-S ₃	P-S ₂	P-S ₁	الگو		
۴																									P-S ₁	فضایی	
۴																											P-S ₂
۲																											P-S ₃
۵																											P-S ₄
۲																											P-S ₅
۲																										P-C ₁	زمینه‌ای
۱																										P-C ₂	
۱																										P-C ₃	
۲																										P-C ₄	
۴																										P-C ₅	
۳																										P-V ₁	بصری
۲																										P-V ₂	
۱																										P-V ₃	
۱																										P-V ₄	
۱																										P-V ₅	
۱																										P-V ₆	
۱																										P-V ₇	
۰																										P-V ₈	
۴																										P-So ₁	اجتماعی
۳																										P-So ₂	
۵																										P-F ₁	کارکردی
۶																										P-F ₂	
۳																										P-F ₃	
																										تعداد الگوهای مرتبط	

در جدول ۶، ارتباط مؤلفه‌های کیفی طراحی مرکز محله با هریک از الگوهای به‌دست آمده در ابعاد ۵ گانه مطالعاتی مشخص شده است. همان‌طور که اطلاعات جدول ۶، نشان

از طرف دیگر مطلوبیت این نوع فضای بومی در شهر یزد با مؤلفه‌های کیفی مرکز محله که اساس مفهوم طراحی شهری در هر فضا محسوب می‌شود، قابل مطالعه و بررسی می‌باشد که

جدید شهری مورد استفاده قرار داد و از مطلوبیت نشأت گرفته از پیوند قوی میان الگوهای ابعاد مختلف و مؤلفه‌های مطلوبیت بخش به فضای مرکز محله در بافت‌های جدید و نوساز شهری بهره‌مند گردید.

می‌دهد الگوهای بومی مرکز محله در شهر یزد در کنار یکدیگر تمامی مؤلفه‌های کیفی موردی از این نوع فضا را پوشش می‌دهند و می‌توان با به‌روزرسانی این الگوهای بومی و متناسب‌سازی آن‌ها با نیازهای زندگی امروزی، در بافت‌های

جدول ۶. تطبیق الگوهای بومی مرکز محله در شهر یزد با مؤلفه‌های کیفی طراحی این نوع فضا

مؤلفه‌های کیفی طراحی مراکز محله‌ای							الگوهای شناسایی شده در مراکز محله‌ای منتخب از بافت تاریخی شهر یزد در ابعاد مختلف		
مشارکت شهروندی	همه‌شمولی و رونق زندگی اجتماعی	سرزندگی	ارتباطات بصری	تناسبات بصری	گوناگونی رنگ	معنای فضا-غنا-حسی پیوند با گذشته بومی			
							P-S ₁	بعد فضایی	الگوهای بومی مرکز محله در بافت تاریخی شهر یزد
							P-S ₂		
							P-S ₃		
							P-S ₄		
							P-S ₅		
							P-C ₁	بعد زمینه‌ای	
							P-C ₂		
							P-C ₃		
							P-C ₄		
							P-C ₅		
							P-V ₁	بعد بصری	
							P-V ₂		
							P-V ₃		
							P-V ₄		
							P-V ₅		
							P-V ₆		
							P-V ₇		
							P-V ₈		
							P-So ₁	بعد اجتماعی	
							P-So ₂		
							P-F ₁	بعد کارکردی	
							P-F ₂		
							P-F ₃		

است، بنابراین فضاهایی از یک نوع واجد خصیصه‌های مشترکی هستند که از مطالعه نمونه‌های متعدد از فضاهای هم‌نوع می‌توان به شناسایی الگوهای مرتبط با فضای موردنظر دست یافت. از آنجا که بافت تاریخی شهر یزد به‌عنوان اولین شهر خشتی و دومین شهر تاریخی در مقیاس بین‌المللی مطرح می‌باشد، مطالعه و کنکاش در این بافت می‌تواند منجر به دریافت نکاتی آموزنده برای طراحان شهری گردد. این پژوهش نیز به

بحث و نتیجه‌گیری

موضوع فضای شهری از مباحث اساسی مطرح در حوزه شهر و شهرسازی است. زیرا زندگی اجتماعی مردم در قالب این فضاها شکل گرفته و برطرف‌کننده بسیاری از نیازها و الزامات زندگی آن‌ها است. هر فضای شهری متناسب با نوع عملکرد خود بایستی ویژگی‌های خاصی را دارا باشد. از یک‌طرف باتوجه به اینکه همواره فرم و محتوای فضاها تحت تأثیر شرایط زمان

راهکارها

باتوجه به یافته‌های پژوهش، راهکارهایی در جهت کاربردی کردن نتایج پژوهش برای بهره‌گیری در بافت‌های جدید پیشنهاد می‌شود:

- ✓ استفاده از نمادگرایی مفهومی در طراحی فضاهای محدوده؛
- ✓ توجه به پیوند و ارتباط فضای عمومی مرکز محله با تمامی بافت محله؛
- ✓ تعریف قلمرو برای عرصه‌هایی با اهداف توقف و مکث در فضا؛
- ✓ تنظیم راه‌ها و دسترسی‌ها در جهت حفظ پیوستگی و آرامش در فضا؛
- ✓ قابل رؤیت بودن تمامی بخش‌های فضا، توجه به وضوح فضاهای کنج و پرهیز از ایجاد فضاهای پنهان؛
- ✓ افزایش نقش‌انگیزی کالبدی و فعالیتی با استفاده از فرم‌های هویت‌مند و همین‌طور فعالیت‌های متداول و برگرفته از فرهنگ و هویت در بستر طراحی؛
- ✓ تنظیم ارتفاع توده‌های دربرگیرنده فضا با رعایت تناسبات مربوط به محصوریت مناسب؛
- ✓ تنظیم راه‌های ارتباطی محدوده در جهت افزایش دنج بودن فضا و حذف سواره عبوری از محدوده فضای مرکز محله؛
- ✓ افزایش پیاده‌مداری در عین حضور آرام‌سازی شده سواره مقصدی؛
- ✓ سادگی در عین پیچیدگی و تنوع در ترکیب توده و فضا در محدوده طراحی؛
- ✓ تغییر در تناسبات و سطح ارتفاع اجزاء ورودی به جهت تأکید بر ورودی‌های فضا؛
- ✓ الزام به آسایش اقلیمی در طراحی تمامی فضاهای مرکز محله؛
- ✓ ایجاد فضاهای مناسب برای جمع شدن مردم و شکل‌گیری تعاملات اجتماعی؛
- ✓ بسترسازی برای بروز فعالیت‌های متنوع ویژه گروه‌های مختلف سنی و ایجاد عرصه‌های مختلف اجتماعی متناسب با رفتارهای مرسوم و رایج بستر طراحی.

دلیل اهمیت بافت تاریخی شهر یزد به‌دنبال الگوهای بومی فضای مرکز محله در بافت مذکور بوده لذا هدف اصلی در این پژوهش تبیین ارتباط الگوهای بومی مرکز محله در بافت تاریخی شهر یزد با مؤلفه‌های کیفی مرکز محله مطلوب است و باتوجه به تأکید این پژوهش بر مفهوم الگو، بر مبنای اصول و قوانین سالی‌نگاروس در این حوزه، ساختار زبان الگوهای شناسایی شده در مراکز محله‌ای بافت تاریخی شهر یزد در دو سطح اجزا و کلیت بافت مرکز محله، با استفاده از روش‌های توصیفی، پیمایشی و همبستگی شکل گرفته و تبیین گردیده است.

برطبق یافته‌های پژوهش الگوهای متعددی در ابعاد مختلف طراحی در فضای مذکور وجود داشته از جمله اجتماع تدریجی، استمرار وحدت میان اجزاء، مردم‌واری در شکل یافتن فضا با تأکید بر تأمین نیازها و تمایلات فرهنگی- اجتماعی استفاده‌کنندگان از فضا از طریق تمهیدات کالبدی، تنوع، تعادل و تقارن در طراحی اجزاء فضاها و ... که همگی در ارتباط و پوشش‌دهنده و پشتیبان یکدیگر بوده‌اند و قرار گرفتن تمامی الگوها در کنار یکدیگر ماهیت و شخصیت کلی فضای مرکز محله را در بافت تاریخی شهر یزد شکل بخشیده است. از طرفی با مقایسه و انطباق دادن مؤلفه‌های کیفی طراحی فضای مرکز محله با الگوهای به‌دست آمده از بستر مطالعه این نتیجه به‌دست آمد که الگوهای مطرح شده هرکدام به یک یا چند مؤلفه کیفی مرتبط بوده و در مجموع تمام الگوهای به‌دست آمده پاسخگوی مؤلفه‌های کیفی موردنیاز در فضای مرکز محله بوده است.

لذا فرضیه این پژوهش که الگوهای موجود در مراکز محله‌ای بافت تاریخی شهر یزد را منطبق بر مؤلفه‌های کیفی مرکز محله مطلوب می‌دانست با طی کردن چهار مرحله به هم‌پیوسته شناسایی الگوهای موجود در مراکز محله‌ای بافت تاریخی شهر یزد، انطباق الگوهای به‌دست آمده با قوانین ارتباطی الگوها، ارتباط‌سنجی الگوهای هم‌مرتب با یکدیگر و تبیین نقش آن‌ها در شکل یافتن کلیت فضای مذکور و در نهایت تطبیق الگوهای بومی مرکز محله در شهر یزد با مؤلفه‌های کیفی طراحی این نوع فضا؛ کاملاً اثبات گردید. در پایان باید گفت انجام پژوهش‌های مشابه می‌تواند به کشف ویژگی‌های پیدا و پنهان بافت‌های دارای ارزش هر شهر و یا کشوری منجر شده و با به‌روزرسانی و بهره‌مندی از آن‌ها به تداوم هویت و مطلوبیت نشات گرفته از گذشته و تاریخ هر بستری امیدوار بود.

سیاسگذاری

بافت تاریخی نمونه مورد: محله پشت سیلو صفائیه یزد» است. برخود وظیفه می‌دانم از تمام کسانی که در تدوین این پژوهش ما را یاری رساندند، تقدیر و تشکر نمایم.

این مقاله مستخرج از رساله نویسنده با عنوان «بازطراحی مرکز محله در بافت جدید شهر یزد با الگوگیری از مراکز محله‌ای

References

- Al-Ahmad, W. (2006). Object-Oriented Design Patterns for Detailed Design, *Journal of Object Technology*, 5(2), 155-169. DOI: [10.5381/jot.2006.5.2.a3](https://doi.org/10.5381/jot.2006.5.2.a3)
- Alexander, C., Ishikawa, S., Silverstein, M., Jacobson, M., Fiksdahl-King, I., & Angel, S. (1977). *A Pattern Language*. New York: Oxford University Press.
- Beyzaie, M. (2015). *Redesign neighborhood center in new texture of yazd city with pattern of neighborhood center in historical texture (case study: The neighborhood center backward the grain elevator in Safaeye)*. Msc. Thesis, Yazd University. (In Persian)
- Gamma, E., Helm, R., Johnson, R., & Vlissides, J. (1994). *Design patterns*. Publisher, Pearson Education.
- Gasemi, V., & Negini, S. (2011). The Study of the Impact of Neighbourhood Texture on Social Identity Focusing Neighbourhood Identity in Isfahan City. *Journal of Urban - Regional Studies and Research*, 2(7), 113-136. (In Persian)
- Gharavi Khansari, M. (2018). From Traditional to Contemporary Neighborhood, A Study on Revitalizing Neighborhood Identity in Contemporary City. *Journal of Armanshahr Architecture & Urban Development*, 10(21), 61-76. (In Persian)
- Goodyear, P. (2004). *Patterns and Pattern Languages in Educational Design*. Conference: 21st Annual Conference of the Australasian Society for Computers in Learning in Tertiary Education: ASCILITE2004.
- Hooman, A.H. (2007). *Knowing the scientific method in behavioral sciences*. Tehran: Samt Publications. (In Persian)
- Hosseini, S.F., & Soltani, M. (2018). A comparative investigation and analysis between the neighborhood concept in the traditional urban system in Iran and its similar patterns in contemporary period. *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar*, 15(60), 15-28. (In Persian) DOI: [10.22034/BAGH.2018.62761](https://doi.org/10.22034/BAGH.2018.62761)
- Iba, T., Sakamoto, M., & Miyake, T. (2011). How to write tacit knowledge as a Pattern Language: Media Design for spontaneous and collaborative communities. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 26, 46-54.
- Juhasz, J.B. (1981). Christopher Alexander and the language of Architect. *Journal of Environmental Psychology*, 1: 241-246 .
- Khaksari, A. (2009). *Urban neighborhoods in Iran*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies Publications. (In Persian)
- Mahmoodi Nezhad, H., Ansari, M., Pour Jafar, M.R., & Taghvayi, A.A. (2006). The structure of pattern language in urban design and architecture, a research on the structure of pattern language in the literature of urban planning and traditional architecture. *Journal of Housing and Rural Environment*, 25(115), 18-33. (In Persian)
- Movaqqar, H.R., Ranjbar, E., & Pour-Jafar, M.R. (2015). Relearning the Concept of Mahalleh [Neighborhood] in Iranian Desert Cities, Case Study: Mahallehs in Naen. *Journal of Iranian Architecture Studies*, 4(8), 35-56. (In Persian)
- Pakzad, J. (2007). *A guide to designing urban spaces in Iran*. Tehran: Shahidi Publications. (In Persian)
- Pour Ahmad, A., Ghorbani, R., Farhadi, A., & Doorudinia, A. (2016). A Comparative Evaluation. *Journal of Geographical Urban Planning Research Quarterly*, 4(4), 519-548. (In Persian) DOI: [10.22059/JURBANGEO.2016.62193](https://doi.org/10.22059/JURBANGEO.2016.62193)
- Radjahanbani, N., & Partovi, P. (2011). Comparative Survey of Environment Quality in Urban Neighborhoods Using Sustainable Development Approach (Case Study: Khiaban and Elgoli, Two Neighborhoods in Tabriz. *Journal of Architecture and Urban Planning*, 3(6), 25-50. DOI: [10.30480/AUP.2011.171](https://doi.org/10.30480/AUP.2011.171) (In Persian)

- Salingaros, N. A. (2000). The Structure of Pattern Languages. *Architectural Research Quarterly*, 4(02), 149 – 162. DOI:[10.1017/S1359135500002591](https://doi.org/10.1017/S1359135500002591)
- Saraei, M.H., Alian, M., & Khavarian, A.(2013). Adjustment comparison of life quality in the new and old textures of Yazd city: (Case Study Shesh Badgiri district and Shahrake Daneshgah district). *Journal of Arid Regions Geographic Studies*, 3 (12),129-147. (In Persian)
- Shamaee, A. (2010). The role of traditional urban planning patterns in modern urban planning of Yazd city. *Quarterly Journal of Iranian Islamic City Studies*, 1(1), 93-105. (In Persian)
- Shariatmadari, H., Jalali, A., & Ghaffarian Shoaee, M. (2012). Reflection of new theories of urban planning in redefining the neighborhood with a sustainable development approach. *Payam al-Muhandesh magazine*, 12(59), 1-14. DOI:[10.52547/jgs.22.64.95](https://doi.org/10.52547/jgs.22.64.95) (In Persian)
- Soltanzadeh, H. (2006). *Urban spaces in the historical texture of Iran*. Tehran: Daftar Pazhooheshhaye Farhangi Publications. (In Persian)
- Tavasoli, Gh.A. (1990). *Sociological Theories*. Seventh edition. Tehran: Samt Publications. (In Persian)
- Tavasoli, M. (2002). *Urban structure and architecture in the hot arid Zone of Iran*. Tehran: Peyvand no Publications. (In Persian)
- Van Welie, M., & Van der Veer, G. C. (2003). *Pattern languages in interaction design: Structure and organization*. In Proceedings of interact.